

استراتژی «موازنه تهدید» و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه

علی اکبر جعفری*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران

چکیده

در استراتژی کلان هر دولت، «امنیت ملی» به عنوان اصلی بنیادین به حساب می‌آید. در دهه‌های اخیر، دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه و جهان اسلام متحمل هزینه‌های سنگینی شده‌اند. چالش‌های منازعه میان اعراب و اسرائیل و مداخلات فزاینده قدرت‌های فرامنطقه‌ای (امریکا) و قدرت منطقه‌ای (اسرائیل)، و همچنین به دلیل ناکارآمدی برخی از دولت‌های عربی وابسته به غرب در تأمین امنیت منطقه‌ای، موجب شده است امنیت ملی ایران نیز به مخاطره بیفتد. سؤال اساسی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که ایران به عنوان یک قدرت مهم و برتر منطقه‌ای و نیز سایر دولت‌های اسلامی منطقه و جهان اسلام، چه استراتژی کارآمدی را می‌تواند اتخاذ کنند تا از واگرایی به همگرایی و اتحاد نایل آیند و در نتیجه امنیت ملی آنها به‌طور پایدارتری تأمین شود؟ پژوهش حاضر در پی ارائه این استراتژی است که با توجه به دومینوی انقلابات در کشورهای عربی، دولت ایران با هم‌راه‌سازی سایر دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه و با به‌کارگیری رویکرد نظری «موازنه تهدید»، خواهند توانست در مقابل مداخله‌گرایی امریکا- اسرائیل بازدارندگی ایجاد کنند، در غیر این صورت باید وضعیت ناامنی موجود در جهان اسلام را برای آینده‌ای نامعلوم تحمل کنند. رهیافت پژوهشی این اثر به روش تبیینی و با استفاده از مدل هندسی تدوین شده است.

واژگان کلیدی: دولت‌های اسلامی، خاورمیانه، واگرایی، اتحاد، امنیت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۵/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۷/۳۰

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: a.jafari@umz.ac.ir

۱- مقدمه

منطقه خاورمیانه در نخستین دهه از قرن بیست‌ویک، همانند سده بیستم، شاهد بحران و جنگ‌های مختلفی بوده است. در ماتریس پیچیده سیاست بین‌الملل، به دلیل نفوذ قدرت‌های بزرگ جهانی در امور داخلی دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه، این منطقه همواره به عنوان پرآشوب‌ترین منطقه جهان از نبود امنیت و آرامش رنج می‌برد. در تأیید نظریه نئورئالیسم معطوف به آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، منطقه خاورمیانه نیز این اصل مهم منطق حاکم بر نظام بین‌الملل را به صورت عملی و عینی تجربه می‌کند.

از زمان شکل‌گیری دولت اسرائیل (۱۴ می ۱۹۴۸) در منطقه خاورمیانه و حمایت ایالات متحده آمریکا از این پدیده که بر اساس فهم و مصلحت سیاست‌گذاران، رؤسای جمهور و نخبگان سیاست خارجی این کشور است و بر اساس نظرسنجی‌های به عمل آمده، مورد تأیید مردم آمریکا نیز است، (Organski, 1990: 27) موجب شده امنیت و بقای دولت‌های این بخش از جهان اسلام در وضعیت شکننده‌ای قرار گیرد. منازعات منطقه‌ای از سال ۱۹۴۵ تا پایان جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۲ تحت عنوان (طوفان صحرا) موجب آوارگی، اسارت و کشته شدن حدود ۲ میلیون انسان شده و ۲۳۰۰ میلیارد دلار خسارات اقتصادی نیز برای دولت‌های خاورمیانه به جای گذاشته است (Ayoob, 1995: 33-8). محکومیت دولت اسرائیل از سوی بسیاری از دولت‌ها و نهادهای غیردولتی - به‌ویژه نهادهای قدرتمندی چون کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، سازمان دیده‌بانی حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل - در کنار مواضع مثبت ارکان سازمان ملل متحد، چهره دیگر جامعه جهانی امروز ماست (شریفی طراز کوهی و رفیعی: ۱۳۶). دولت اسرائیل هر چقدر از چهارچوب حقوق بشر و هنجارهای بین‌المللی نظیر قوانین «آمره» (Jus Cogens) و نیز «تعهدات عام الشمول جهانی» (Obligation Erga Omnes) که مورد تأیید جامعه بین‌المللی است خارج می‌شود، شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل وتوی آمریکا، امکان محکوم کردن آن را نخواهد داشت. گفتار طنزآمیز دولت آمریکا مبنی بر استراتژی تأمین صلح، آزادی و رفاه برای همه جهان (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۴۴) از یک طرف و تشویق عراق در حمله به کویت از طرف دیگر (روشندل و سیف زاده، ۱۳۸۲: ۱۹۷)، دیگر چهره متناقض‌نما و تفرقه‌افکنانه آن را در منطقه آشکار کرده است.

کشور ایران نیز به عنوان یکی از عناصر مهم در معادلات خاورمیانه و نیز به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و اتخاذ سیاست تجدیدنظرطلبانه، از مداخلات و رویارویی با آمریکا در امان نبوده است. حمایت از براندازی دولت مردمی مصدق، تلاش در براندازی نظام جمهوری اسلامی، تشویق عراق در حمله به ایران و حمایت از آن در هشت سال دفاع مقدس (دردیان، ۱۳۷۶: ۵۰)، انهدام هواپیمای مسافربری، حمله به سکوها، نفتی و کشتی‌ها، همکاری در براندازی نظام، تحریم‌های اقتصادی، اتهام تروریسم، جلوگیری از دستیابی ایران به دانش

هسته‌ای و تهدید اوپاما مبنی بر استفاده از بمب اتمی، پروژه ایران‌هراسی و انشقاق میان دولت‌های اسلامی خاورمیانه تنها بخشی از اقداماتی است که با هماهنگی متحد استراتژیک آن، یعنی اسرائیل به اجرا گذاشته شده است.

با توجه به مشابهت‌های تهدیدات «متحدان استراتژیک» (منظور از متحدان استراتژیک در این پژوهش، دولت‌های امریکا و اسرائیل است) علیه دولت‌های اسلامی خاورمیانه، تاکنون جنگ‌های چهارگانه، مکانیزم‌های دیپلماسی و مذاکرات و حتی شیوه‌های سازش‌کارانه و امتیازدهی نتوانسته است مشکل امنیتی دولت‌های خاورمیانه را حل و فصل کند و هر روز بر شدت ناامنی منطقه افزوده می‌شود. بر اساس واقعیت‌های مذکور، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در ادبیات روابط بین‌الملل چه مکانیزم و راهکارهایی وجود دارد که دولت‌های اسلامی خاورمیانه برای جلوگیری از اقدامات مداخله‌گرایانه امریکا و اسرائیل برای برقراری امنیت در منطقه از آنها استفاده کنند؟

در این پژوهش تلاش می‌شود تأثیر «استراتژی موازنه تهدید» به عنوان (متغیر مستقل) بر «میزان امنیت دولت‌های اسلامی خاورمیانه» به عنوان (متغیر وابسته) مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس با استفاده از مورد گواه تاریخی (اتحادیه اروپا)، این فرضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد که شرط امنیت پایدار در منطقه، اتحاد میان دولت‌های اسلامی خاورمیانه است.

تحقیق حاضر از روش تبیینی- توصیفی همراه با تحلیل‌های علمی بهره گرفته است. تلاش می‌شود تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته جستجو شود و در نتیجه با طراحی و شکل‌گیری یک مدل معماری امنیتی پایدار برای دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی، مدل امنیتی نوین ارائه شود.

۲- فرایند شکل‌گیری اتحاد استراتژیک

از میان همه اتحادها و «روابط ویژه‌ای» که در چهارچوب سیاست خارجی ایالات متحده در پهنه کره خاکی ایجاد شده است، روابط امریکا و اسرائیل از نظر پیچیدگی، استحکام و تأثیر سیاسی آن بر مسائل داخلی و سیاست جهانی بی‌نظیر بوده است. با تأسیس دولت اسرائیل، هاری ترومن، نخستین رئیس‌جمهور امریکای پس از جنگ جهانی دوم، اولین رئیس‌جمهوری بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت. در پی آن، اولین جنگ اعراب - اسرائیل در ۱۹۴۸ به وقوع پیوست. دیوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، در قردادانی از خدمات امریکا در تأسیس و استمرار دولت اسرائیل، اعلان کرد که اسرائیل برای همراهی با غرب - حتی در موقع بروز جنگ - آماده است. علاوه بر آن، دولت اسرائیل خواستار پیوستن به طرح دفاعی - امنیتی غرب در خاورمیانه شد (المسیری و دیگران: ۱۵۷). به این ترتیب، دولت اسرائیل چه در طول جنگ سرد و چه در زمان پس از جنگ سرد، روابط

همکاری جویانه ویژه‌ای با دولت امریکا، به خصوص در منطقه خاورمیانه داشته است (زیونر، ۱۳۷۶: ۱۳۰-۱۲۶)، (Zunes, February 2003).

اسرائیل علاوه بر نقش بازدارندگی در مقابل نفوذ کمونیزم، در پاسخ به درخواست امریکا به شکست حرکت‌های ناسیونالیست رادیکال منطقه نیز کمک کرده است و نیروی هوایی آن بر سراسر منطقه مسلط است. جنگ‌های پی‌درپی اسرائیل، میدان آزمایش مناسبی برای تسلیحات امریکا علیه جنگ‌افزارهای شوروی سابق فراهم کرده است. اسرائیل مجرای برای صادرات تسلیحات امریکا به رژیم‌ها و جنبش‌های غیرمردمی بوده است. موساد با سیا و دیگر سرویس‌های امریکا در جمع‌آوری اطلاعات و عملیات پنهانی همکاری کرده است (Weber, 2004). اسرائیل در جنگ امریکا با عراق برای بمباران متحدان علیه پایگاه‌های موشکی این کشور همکاری کرد. از دیگر خدمات اسرائیل برای امریکا می‌توان به تانک‌های سوخت طراحی شده توسط اسرائیل برای جنگنده‌های بمب‌افکن اف - ۱۵، سیستم شخم «مین‌یاب» (MinePlows) ارائه شده از سوی اسرائیل در حمله نهایی به مواضع عراق، استفاده از پل‌های متحرک اسرائیل توسط تفنگداران امریکایی، سیستم‌های هدف‌گیری اسرائیل و شیوه‌ها و ابزارهای هشداردهنده به نیروی هوایی امریکا در منطقه اشاره کرد. اسرائیل در تولید و تکامل هواپیماهای بدون سرنشین، مقام نخست را در جهان دارد. دولت اسرائیل این امکانات را در جنگ‌های خلیج فارس، سومالی و بوسنی در اختیار نیروهای امریکایی و متحدان قرار داد (Weber, 2004). این‌ها تنها نمونه کوچکی از خدمات اسرائیل به امریکا است.

بدین ترتیب، روابط اولیه امریکا و اسرائیل به تدریج و گام به گام توسعه یافته و به روابط استراتژیک و ویژه تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که از نظر دولت‌مردان امریکایی، دولت اسرائیل برای تأمین منافع امریکا در منطقه خاورمیانه «نقش حیاتی» (Critical Role) ایفا می‌کند (Weber, 2004). این دولت به عنوان متحد قابل اعتماد و دولت باثبات در میان جزایری از دولت‌های بی‌ثبات منطقه خاورمیانه به حساب می‌آید.

۳- تئوری‌های نظام امنیت منطقه‌ای

دولت‌ها در سیاست خارجی خود برای تأمین اهداف و منافع ملی از ابزارها و شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرند. نحوه به‌کارگیری استراتژی‌ها و تکنیک‌ها باید با میزان موفقیت آنها در تأمین منافع ملی ارتباط منطقی داشته باشد. سؤال نظری که در راستای سؤال اصلی این پژوهش مطرح می‌شود این است که دولت‌های اسلامی خاورمیانه در مقابل اتحاد استراتژیک میان امریکا و اسرائیل از چه رویکردی می‌توانند استفاده کنند تا از مداخله‌گری و توسعه‌طلبی‌های متحدان استراتژیک جلوگیری به عمل آورند؟ انتخاب نظریه یا رویکردی خاص برای تبیین موضوع مورد مطالعه کاری دشوار است، زیرا در بررسی تاریخ روابط دو طیف، رفتارها و عملکردها به قدری پیچیده است که با انتخاب رویکرد خاص در قالب هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل،

به نقاط ضعف و قوت یک نظریه خاص برخورد خواهیم کرد؛ بنابراین، برای درک بهتر مناسبات میان دولت‌های خاورمیانه و نیز بر مبنای روش‌شناختی علمی، در این پژوهش به بررسی برخی از رویکردهای نظری خواهیم پرداخت و سپس رویکرد مناسبی را برای پژوهش حاضر انتخاب خواهیم کرد.

۳-۱. همگرایی: همگرایی ممکن است به عنوان یک فرایند یا وضعیت تعریف شود. همگرایی به عنوان وضعیت، یعنی شرایطی که در آن کنش‌گران به یک اجتماع جدیدی می‌رسند. فرایند یا فرایندهای دخیل در آن نیز عبارت‌اند از، وسایل ابزاری که این اجتماع از طریق آنها حاصل می‌شود. اکثر نظریه‌های همگرایی، همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند. از نظر کارل دوپیچ (Karl Deutsch) اجتماع سیاسی از طریق ارتباطات در مقیاس وسیع‌تر به وجود می‌آید و چندین اجتماع کوچک را که حتی تخاصم بالقوه‌ای نیز با یکدیگر دارند در درون اجتماع سیاسی وسیع‌تری که جنگ در آن حذف می‌شود، پیوند می‌دهد. منظور از اجتماع سیاسی (Political Community)، مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها یا دولت‌هایی است که «تناسب متقابل رفتار آنها برای تصمیم‌گیری سیاسی پیوند می‌یابد». در میان اجتماع سیاسی، اجتماعاتی که در آنها جنگ از روابط حذف می‌شود، اجتماع امنیتی (Security community) نام دارد. اجتماع امنیتی از طریق معیارهای ذهنی تصمیم‌گیرندگان و معیار عینی و با گذار از آستانه‌ای که جنگ را میان واحدهای سیاسی ناممکن می‌کند، به وجود می‌آید. اجتماع امنیتی ممکن است به صورت اجتماع امنیتی ادغام‌شده (Amalgamated Security Community) یا اجتماع امنیتی کثرت‌گرا (Pluralistic Security Community) باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴-۴۱). در این نوع همگرایی، علاوه بر نامشروع بودن جنگ، دشمنی‌های گذشته میان واحدها نیز متوقف می‌شود. شکاف‌ها و اختلافات سیاسی مهم میان اعضا کمرنگ‌تر می‌شود. از شاخه‌های همگرایی می‌توان به رویکرد کارکردگرایی و نوکارکردگرایی اشاره کرد. این نوع همکاری‌ها از بخش‌های اقتصادی یا سیاسی شروع می‌شود و ممکن است به بخش‌های دیگر نیز تسری پیدا کند.

۳-۲. رژیم امنیت منطقه‌ای (Regional Security Regime): رژیم در لغت به معنای نظم و قاعده است. استفن کراسنر در تعریف رژیم می‌گوید: «مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح یا ضمنی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری که انتظارات و خواسته‌های بازیگران حوزه‌ای خاص را با هم هماهنگ و در نتیجه برآورده می‌کند. از دیدگاه وی، اصول در رابطه با باورهای بازیگران در خصوص واقعیات است. هنجارها در رابطه با مجموعه معیارهای رفتاری مرتبط با حقوق و تعهدات است و قواعد، تنظیم‌کننده رابطه میان اصول و هنجارها، یعنی اهداف و رفتار است

(Krasner, 1981: 1-23). در این رویکرد، دولت‌ها درمی‌یابند که منافع بلندمدت و عقلایی‌شان مبتنی بر تداوم همکاری است.

در نظام (منطقه‌ای) رژیم، پاسخی مشترک به یک مشکل مشترک است. بدیهی است که مشکلات جمعی و مشترک، پاسخ‌های جمعی و مشترک می‌طلبند. نتیجه پاسخ‌های مشترک، شکل‌گیری رژیم (منطقه‌ای) است که برآیند آن سود و منفعت مشترک است. با توجه به مطالب مذکور، می‌توان «رژیم امنیت منطقه‌ای» را به عنوان مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری در میان بازیگران متعلق به یک حوزه جغرافیایی خاص (منطقه خاورمیانه) تعریف کرد که ادراک تصمیم‌گیرندگان این حوزه را نسبت به محیط امنیتی، ابعاد سخت‌افزاری و جنبه‌های نرم‌افزاری امنیت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در رژیم امنیتی، اهداف نه از طریق «خودیاری»، بلکه بر مبنای اصل «دیگریاری» دنبال می‌شوند (احمدیان، ۱۳۷۸: ۱۲۰). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رژیم امنیت منطقه‌ای، وجود ارزش‌ها و منافع مشترک میان بازیگران است که خود موجب همکاری فزاینده می‌شود و در نتیجه تداوم رژیم امنیت منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت.

۳-۳. نظام امنیت دسته جمعی: مفهوم «امنیت دسته جمعی» (Collective Security) ریشه در مفهوم واحد «همه بر ضد یکی» (All against one) دارد، اما مشارکت در یک سازمان امنیت دسته جمعی دربرگیرنده تعهد هر عضو برای پیوستن به ائتلاف با قدرت اکثریت علیه متجاوز است. منطق اصلی امنیت دسته جمعی دوجبه‌ای است. اول، مکانیسم موازنه که در چهارچوب امنیت دسته جمعی فعالیت می‌کند، باید مانع جنگ شود و در مقایسه با مکانیسم‌های موازنه که در یک محیط هرج و مرج گونه فعال است با قوت و قدرت بیشتری جلوی تجاوز را بگیرد. دوم، سازمان امنیت دسته جمعی با نهادینه کردن مفهوم «همه بر ضد یکی» به ایجاد نوعی محیط بین‌المللی کمک می‌کند که در آن ثبات به جای رقابت از طریق همکاری ایجاد خواهد شد. نظام امنیت دسته جمعی در طول یک پیوستار به شکل ایدئال یا قابل قبول درخواهد آمد. چنین سازمانی میزان بالایی از علاقه به هماهنگی را در بین اعضای خود به تصویر می‌کشد و در آن دشمنی میان اعضا از بین می‌رود و سیاست قدرت به شکلی کارآمد کنار گذاشته می‌شود و در نهایت رفتار متوازن‌کننده فقط در واکنش به تجاوز به وقوع می‌پیوندد. از ویژگی‌های مهم آن، پذیرش و تعهد به اصل «همه برای یکی»، اتفاق آرا، حق رأی مساوی، دارای مکانیسم‌های تحریم فعال، ابزارهای مناسب برای حل و فصل اختلافات و توان نظامی قوی است. هدف آن در قالب سه مجموعه «حفظ صلح» (Maintaining Peace)، «احیای صلح» (Restoring Peace) و «ایجاد صلح» (Building Peace) قرار می‌گیرد (عبدالله خانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۴). نظام امنیت

دسته جمعی دارای دو بخش کنترل‌کننده و کنترل‌شونده است و این انتظار وجود دارد که سیاست‌های ملی در راستای سیاست‌های امنیت دسته جمعی قرار گیرد.

۳-۴. نظام بازدارندگی: مفهوم «بازدارندگی» (Deterrence) به معنای پیشگیری یا بازداشتن کسی از انجام دادن کاری به دلیل ترس، وحشت و تهدید از طرف بازدارنده به کار می‌رود. استراتژی نظامی که از طریق آن یک قدرت با استفاده از تهدید انتقام‌گیرنده از حمله دشمن جلوگیری می‌کند. بازدارندگی هسته‌ای، دکترین نظامی است که یک دشمن به دلیل عواقب تخریبی وحشتناک سلاح‌های هسته‌ای بازداشته می‌شود. مفهوم بازدارندگی متقابل از یک نظر همان مفهوم سنتی «موازنه قدرت» است که در کسوت جدیدی درآمده است. بسیاری از نویسندگان مانند برنارد برودی، هدلی بول، توماس شلینگ و دیگران به گونه‌ای به «بازدارندگی متقابل» (Mutual Deterrence) «بازدارندگی پایدار» (Stable Deterrence)، «بازدارندگی متوازن» (Balance Deterrence)، و «توازن تسلیحاتی پایدار» (Stable Arms Balance) پرداخته‌اند که تا حدود زیادی متون قدیمی‌تر مربوط به موازنه قدرت را به یاد می‌آورد. از نظر الکساندر جورج و ریچارد اسموک، بازدارندگی به لحاظ نظری و عملی در سه سطح مختلف تکامل یافته است که شامل جنگ استراتژیک، جنگ محدود، و منازعه «مادون محدود» در نقطه پایین طیف خشونت است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۲۱۲-۲۰۸). در رویکرد بازدارندگی، رفتارها بر اساس اصل سود و هزینه محاسبه می‌شوند. مطابق اصل عقلانیت، در صورتی که هزینه اقدام افزایش یابد، طرف مقابل به ناچار از به‌کارگیری و اتخاذ الگوهای رفتاری نامناسب از جمله مداخله‌گرایی، توسعه‌طلبی، و اقدامات تهدیدکننده خودداری می‌کند. باید توجه داشت که بازدارندگی لزوماً به شکل هسته‌ای نیست.

۳-۵. معادله امنیتی: این رویکرد در قالب نظریه رئالیسم تدافعی قرار می‌گیرد. ماهیت این رویکرد مبتنی بر «اعتمادسازی» است، هرچند پایه‌های آن لرزان باشد. این رویکرد به نوعی در دو گزینه «کاهش احتمال جنگ» و «کاهش احتمال شکست» دارای ظرفیت و توان مناسبی است. در گزینه اول از طریق اتخاذ رویکردی دفاعی و تلاش برای بروز نکردن رفتارهای تهاجمی سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارد. در گزینه دوم نیز با مسلح کردن خود و بالا بردن قابلیت‌های دفاعی، در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش می‌دهد؛ بنابراین، دولت‌های جوپای امنیت به علت تمایلات درونی، به‌طورکلی قادرند یکدیگر را به عنوان جویندگان امنیت (دولت‌های خاورمیانه) مورد شناسایی قرار دهند و از کشمکش و تضاد جلوگیری کنند (عبدالله خانی: ۵-۹۲). بر اساس این رویکرد، دولت‌های جوپای امنیت

علاوه بر اعتمادسازی میان خود و دوری از منازعه، تلاش می‌کنند جلوی دولت‌های طمع‌کار و مداخله‌گر را نیز بگیرند.

۳-۶. نظام اتحاد: استراتژی «اتحاد» یکی از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌ها محسوب می‌شود. هرگاه دولت‌ها احساس کنند که بدون قبول برخی از تعهدات، به‌ویژه تعهدات نظامی، قادر به مقابله با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهند بود، به اتحاد روی می‌آورند (قوام، ۱۳۸۴: ۳۳۵). به عبارت دیگر، اصولاً اتحادها، تعهدات رسمی یا ضمنی برای انجام همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند کشور در برابر بازیگران خارجی یا تهدیدات امنیتی احتمالی است. شکل‌گیری نظام اتحادها را می‌توان بر اساس دو پارادایم واقع‌گرایی و نولیبرالی تبیین کرد. واقع‌گرایی بر عامل تهدیدات به عنوان عامل اساسی در شکل‌گیری اتحادها تأکید دارد. بر این اساس، به میزان شدت تهدیدات خارجی، اتحاد انسجام بیشتری خواهد داشت. نولیبرال‌ها بر وجود دستاوردهای مشترک در ایجاد سیستم‌های اتحاد تأکید دارند. نظام اتحادها زمانی پا به عرصه وجود می‌نهد که دستاوردهای مشترک از سوی طرف‌های مربوط درک شوند. از این نظر، سیستم اتحادها نتیجه منافع مشترک است.

• کارکردهای نظام اتحادها عبارت‌اند از: تقویت اصل بازدارندگی و بنیان‌های دفاعی در برابر حملات احتمالی، حذف حمله احتمالی توسط دولت‌های متحد، افزایش کنترل یا نفوذ بر دولت‌های متحد و دستیابی به منافع مشترک احتمالی (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳-۲۶۱). در بسیاری از موارد، اتحاد به صورت یک سازوکار تعادل‌بخش و موازنه‌دهنده عمل می‌کند. برخی از اتحادها به دلیل تهدیدهای مشترک یا وجود دشمن مشترک شکل می‌گیرند (Jaakko, 1988: 101-10)، مطلوب‌ترین نوع اتحادها به شکلی است که بر اساس توزیع منافع متقابل باشد.

• متغیرهای اتحاد: در اتحادها متغیرهایی نظیر نیازهای داخلی، میزان برخورداری از قدرت، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک، و میزان تهدیدات خارجی در نظر گرفته می‌شود. اتحادها ممکن است به دلیل وابستگی ایدئولوژی، ایجاد بازدارندگی یا بر اساس منافع استراتژیک مشترک سیاسی، اقتصادی و نظامی شکل بگیرند. منشور سازمان ملل متحد نیز در ماده ۵۱، ایجاد قرارداد اتحاد یا حق دفاع جمعی (Tacit Alliance) را به رسمیت شناخته است.

۶-۷. نظام موازنه تهدید: «استفن والت» به عنوان یکی از مهم‌ترین رئالیست‌های تدافعی نئوکلاسیک، با بازنگری در نظریه موازنه قوا، نظریه «موازنه تهدید» (Balance of Threat) را مطرح کرد.

- برخی از مهم‌ترین مفروضات اتحاد عبارت‌اند از:

- دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی متحد می‌شوند که منشأ بیشترین تهدیداند؛ بنابراین، دولت یا دولت‌های تهدیدکننده لزوماً جزء قوی‌ترین دولت‌ها نیستند.
- تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد بلکه تصویری که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند مدنظر است.
- هر اندازه تهدیدات خارجی شدیدتر باشد، به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می‌شود و نظام به لحاظ کارکردی از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد.
- والت «تهدید» را افزون بر قدرت، ترکیبی از سایر عوامل نظیر توانایی‌های تهاجمی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی می‌داند.
- یکی از شرایط افزایش امنیت در نظام موازنه تهدید آن است که موازنه به وجود آمده به هنجارها تبدیل شود.

به عقیده والت، نظریه موازنه تهدید جایگزین موازنه قوا نیست، بلکه با هدف افزایش قدرت تبیینی آن مطرح است. هرگاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آنها را سایر دولت‌ها با تهدید فوری روبرو می‌کنند، با اتحاد با یکدیگر، به موازنه در برابر آنها می‌پردازند (Walt, 1987: 1-12).

علاوه بر نظام‌های مذکور، نظام‌های امنیتی دیگری نظیر نظام امنیت تعاونی، نظام دفاعی غیرتحریک‌آمیز، دفاع غیرتجاوزی، دفاع اعتمادساز و دفاع تدافعی نیز مطرح هستند. با توجه به بررسی نظام‌های امنیتی مختلف، اکنون به گزینش نظریه یا رویکردهایی می‌پردازیم که دولت-ملت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه با توجه به فرصت مناسب در تحولات منطقه، از طریق آن بتوانند بهتر در مقابل اتحاد آمریکا-اسرائیل ایجاد بازدارندگی کنند. اشتراکات: کلیه نظام‌های مذکور به رغم برخی از تفاوت‌ها، در بسیاری از زمینه‌های مهم با یکدیگر مشابهت دارند. مهم‌ترین اشتراکات آنها شامل رویکرد همکاری جویانه دولت‌ها تحت یک پارادایم امنیتی، ایجاد بازدارندگی در مقابل تهدیدات خارجی، کاهش احتمال جنگ میان اعضا، مکانیزم حل و فصل اختلافات، اعتمادسازی و نزدیکی جغرافیایی است که در راستای حفظ امنیت، صلح و بقای دولت‌ها اهمیت دارد.

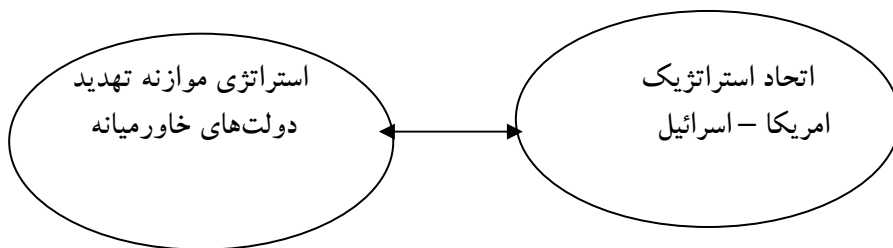
از نظر استفن والت، هیچ نظریه یا رهیافتی به تنهایی نمی‌تواند پیچیدگی‌های سیاست جهان معاصر را به‌طور کامل در نظر بگیرد (Walt, Spring 1998). بر همین اساس، برای کارآمدی نظام امنیتی منطقه خاورمیانه می‌توان ترکیبی از نظام‌های مذکور را به کار گرفت. در صورت به‌کارگیری صحیح، هر یک از این نظام‌ها ممکن است به صلح و امنیت منطقه خاورمیانه کمک کند.

استفاده از رویکرد امنیتی «موازنه تهدید» توسط دولت‌های خاورمیانه که با نظریه اتحاد میان آمریکا-اسرائیل سازگاری بیشتری دارد و تحت پارادایم نظریه نئورئالیسم قرار می‌گیرند

مناسب‌تر ارزیابی می‌شود. این نظریه اکثر مشخصه‌های نظام‌های مختلف مطرح شده در این پژوهش را دارد. به این ترتیب می‌توان گفت «دولت‌های اسلامی خاورمیانه» در مقابل دولت‌های «امریکا و اسرائیل» که منشأ بیشترین تهدیداند، متحد می‌شوند. با توجه به روحیه و پیشینه مقاصد توسعه‌طلبانه و مداخله‌گرایی متحدان استراتژیک علیه منافع ملی و منطقه‌ای، دولت‌های خاورمیانه به شکل‌دهی «موازنه تهدید» یا «اتحاد مقابل» روی می‌آورند.

نظام امنیتی اتحاد مبتنی بر «موازنه تهدید» را در میان دولت‌های خاورمیانه می‌توان با ویژگی‌های زیر ترسیم کرد:

- رابطه همکاری‌جویانه رسمی یا غیررسمی میان دولت‌های خاورمیانه
- منافع مشترک متحدین در زمینه امنیت منطقه‌ای، حداقل در ارتباط با یک تهدید متصور
- وجود قرارداد و اتحاد استراتژیک
- تجمع کلیه قابلیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی
- واکنش دسته‌جمعی در مقابل تهدید دشمن مشترک و
- وابستگی متقابل امنیتی میان بازیگران متحد خاورمیانه.



مدل شماره ۱: استراتژی موازنه تهدید در مقابل اتحاد استراتژیک

۴- متغیرهای واگرایی میان دولت‌های اسلامی

تاریخ حیات سیاسی جوامع بشری همواره شاهد اتحادها، همگرایی‌ها و واگرایی‌های متعددی بوده است. به همین دلیل، این مسئله توجه دانشمندان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و علوم سیاسی را به خود جلب کرده است.

در تعریف واگرایی می‌توان گفت، بر خلاف رویکرد فکری همگرایی، واگرایی فرایندی است که طی آن به جای ترغیب واحدهای سیاسی به همکاری و اشتراک مساعی در عرصه سیاست بین‌الملل، آنها را از یکدیگر دور ساخته، زمینه‌های بحران و جنگ را فراهم می‌کنیم (قوام، ۱۳۷۱: ۲۵۴). در ادبیات روابط بین‌الملل، اتحاد و واگرایی دو پدیده متضاد در میان واحدها و بازیگران سیاسی به حساب می‌آیند.

به لحاظ نظری، متغیرهای واگرایی در اکثر نظام‌های غیرهمگرا به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

الف. شاخصه‌های سیاسی: ناهمگونی ساختار نظام سیاسی، نبود ثبات سیاسی، مشکلات ملیت‌ها و اختلافات مرزی.

ب. شاخصه‌های اقتصادی: ضعف هم‌تکمیلی اقتصادی، نابرابری سطح توسعه اقتصادی، پایین بودن سطح تجارت میان اعضا و نفوذ قدرت‌های خارجی (جعفری، ۱۳۹۰: ۷۰-۵۱). دارالاسلام یا دنیای اسلام، دنیایی پیچیده‌ای است. ویژگی‌های آن عبارت‌اند از: تنوع هستی، بی‌ثباتی سیاسی، وضعیت حساس و انفجاری، نارضایتی عمیق داخلی، رویدادهای مهم بین‌المللی که در آن احساس می‌شود مسلمانان قربانی اقدامات غرب شده‌اند و به قدرت رسیدن جنبش‌های اسلام‌گرای افراطی.

علاوه بر این عوامل، عوامل درونی دیگری نیز وجود دارند که باعث به وجود آمدن خطوط گسل در میان کشورهای جهان اسلام می‌شوند و می‌توان ناهمگونی اقتصادی و اجتماعی و سطوح مختلف فرهنگی را به آن افزود (یوسفی و کریمی، ۱۳۸۹: ۵-۱).

بنابراین، جهان اسلام، به‌ویژه دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه به مثابه یک سیستم تمدنی برای رسیدن به اهداف اصیل اسلامی مبتنی بر «امت واحده و اتحاد اسلامی» از متغیرهای واگراساز رنج می‌برند. در این فرایند، ایالات متحده آمریکا و متحدان استراتژیک آن از طریق دستکاری عوامل و زمینه‌های اتحاد امت اسلامی، آنها را به سوی واگرایی هدایت می‌کنند. بر این اساس می‌توان متغیرهای بنیادین و «زیربنایی» واگراساز را در جهان اسلام (دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه) به شرح زیر مطرح کرد:

ساختارهای متفاوت مذهبی، ساختارهای متفاوت قومی، ساختارهای متفاوت فرهنگی، ساختار فضایی جهان اسلام و گسیختگی فضایی آن.

علاوه بر موارد فوق، متغیرهای زیر به عنوان متغیرهای «روبنایی» واگراساز در جهان اسلام به شمار می‌آیند: ایدئولوژی‌های سیاسی و رژیم‌های سیاسی گوناگون در دنیای اسلام، تعارضات سرزمینی و اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای اسلامی، نیروهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای، رقابت بر سر منافع ملی بین حکومت‌های اسلامی، ضعف تعاملات و مبادلات اقتصادی میان کشورهای جهان اسلام و نیز تفاوت سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی کشورهای اسلامی با یکدیگر (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۷ / 78 / Adlson, 1995).

۵- چالش‌های موازنه تهدید میان دولت‌های اسلامی

مهم‌ترین چالش اجرای موازنه تهدید در میان دولت‌های اسلامی، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه عربی، وجود نظام‌های سیاسی استبدادی و غیرمردمی است. این عامل موجب می‌شود تا مردم از حق تعیین سرنوشت خود محروم بمانند و در نتیجه کشورها و نظام منطقه‌ای به سمت وابستگی نامتقارن سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای سوق پیدا می‌کنند.

الف- چالش‌های درونی

موزاییک هویت‌ها (هینبوش، ۱۳۸۶: ۳۰۵-۲۶۷)، نظام‌های استبدادی، فرایند معیوب صلح، پیمان ترکیه- اسرائیل (هینبوش، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۴۹)، جرائم سازمان‌یافته، مهاجرت و جریان‌های آوارگان و پناهندگان، شکاف اقتصادی فزاینده، فرار سرمایه، نبود رهبری و مدیریت مناسب، ناکارآمدی نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۹)، تعارضات ایدئولوژیک، معضل اقلیت‌ها (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۵۷-۳۹)، منافع و مصالح متفاوت کشورهای اسلامی، ملت‌ها و اقوام، برداشت متفاوت مسلمانان از نصوص و منابع اسلامی، تبعیض و بی‌عدالتی، افراطی‌گری و خشونت‌گرایی.

ریشه‌های داخلی بسیاری از چالش‌های فوق، متأثر از نوع نظام‌های سیاسی است. نظام‌های سیاسی استبدادی، همان‌گونه که در سیاست‌های داخلی خود از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند، به همین ترتیب در سیاست خارجی خود نیز بسیار خشن بوده، به‌طور معمول همواره با همسایگان خویش در حال نزاع و درگیری‌اند.

ب- چالش‌های خارجی

از نظر آیت‌الله تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ایران، به‌طورکلی به لحاظ تاریخی، چالش‌های خارجی اتحاد اسلام که توسط استعمارگران غربی دنبال می‌شده است را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. باقی نگاه داشتن امت بر عقب‌ماندگی‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و غیره،
۲. اشاعه لائیسزم غربی و چیره کردن آن بر روح اسلامی حاکم بر جهان اسلام و تحریک گرایش‌های ملی و نژادی،
۳. چندپاره کردن جهان اسلام و تقسیم آنها به کشورها و ملل پراکنده (تسخیری، ۱۳۹۳، www.rohama.org/fa).

علاوه بر آن، سایر چالش‌های اتحاد اسلامی عبارت‌اند از:

اشاعه فرهنگی از طریق رسانه و سیستم‌های ارتباطی، خوراک‌های خبری در تشتت و اختلاف، تضاد بین شیعه و سنی و نفاق میان مذاهب اسلامی، برتری فرهنگ غرب و سانسور و تخریب فرهنگ اصیل اسلامی، شبکه‌های مجازی، تغییر و تعدیل در نظام باورها، گفتارها و کارکردهای جوامع اسلامی و شیعی، فرقه‌سازی مذهبی و سیاسی، فرقه‌های جعلی و منحرفی چون «بابی‌گری» و «وهابیت»، ایجاد فتنه سیاسی و مذهبی، ایجاد اختلافات مرزی، تبلیغ و تقویت اندیشه ناسیونالیسم در جهان اسلام، روی کار آمدن دولت‌مردان دست‌نشانده استکبار جهانی در سرزمین‌های اسلامی، وابسته‌سازی به نظام استکباری، توسعه‌نیافتگی و تشدید توسعه‌نیافتگی (الله‌گانی، ۱۳۹۳، <http://political.ir/post-292.aspx>)، شکل دادن به نارضایتی‌های داخلی، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، تضعیف حاکمیت‌ها (جعفری و قربی، ۱۳۹۲: ۸۳)، سکولاریزه کردن منطقه، اشاعه لائیسزم غربی، استعمار و فرایند نوسازی کشورهای اسلامی، ترسیم مرزهای

جدید با تجزیه کشورهای اسلامی (صادقی، ۱۳۹۳، www.farsnews.com/printable). مسابقه تسلیحاتی، سیاست اعلامی آمریکا در مبارزه با تروریسم، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی، طرح خاورمیانه بزرگ/ جدید، کودتا و براندازی دولت‌های ناهمسو با منافع آمریکا و متحدان استراتژیک آن از جمله چالش‌هایی‌اند که دولت- ملت‌های جهان اسلام با آنها مواجه هستند.

۶- استراتژی «موازنه تهدید» خاورمیانه با محوریت ایران

رفتار مداخله‌گرایانه و توسعه‌طلبانه متحدان استراتژیک (امریکا - اسرائیل) در منطقه خاورمیانه و حضور دائم در اطراف قلمرو جمهوری اسلامی ایران، تعادل طبیعی قدرت در سطح منطقه را به هم ریخته و منجر به ایجاد ناامنی و بی‌اعتمادی میان دولت‌های اسلامی خاورمیانه شده است. با روی کار آمدن باراک اوباما، با اعلام سیاست تغییر (Change) و بازنگری در سیاست خارجی این کشور در مسائل خاورمیانه و با انتخاب دیپلمات‌هایی نظیر جرج میشل، نماینده آمریکا در امور اعراب و اسرائیل و دنیس رایس، نماینده آمریکا در امور ایران و خلیج فارس (Hunter, 2008: 55-7)، نه تنها از میزان مداخله‌گری و اختلاف‌آفرینی آمریکا و متحدان استراتژیک آن در امور خاورمیانه کاسته نشده است، بلکه اقدامات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آنها همانند دولت‌مردان قبلی این کشور همچون دولت بوش، با سیاست تغییر و تداوم منافع و اعمال ارزش‌های آمریکایی (Rice, 2004: 3)، تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته است؛ بنابراین، در بررسی سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه به این حقیقت دست خواهیم یافت که کلیه سیاست‌مداران آمریکا از استراتژی واحد، ولی با تاکتیک‌های متفاوت پیروی می‌کنند.

نظام سنتی امنیت در منطقه خاورمیانه مبتنی بر تعارضات و اختلافات بوده است، ولی ماهیت تهدیدات متحدان استراتژیک علیه دولت - ملت‌های خاورمیانه، مثلاً استراتژی مبارزه با تروریسم، طرح خاورمیانه بزرگ، پروژه ایران‌هراسی و استفاده از ابزارهای تبلیغاتی (Parmar and Cox, 2009) به گونه‌ای است که برای مقابله با آنها و کاهش آسیب‌پذیری، باید نظام امنیت منطقه‌ای جدیدی ایجاد کرد.

جمهوری اسلامی ایران وارث سرزمینی است که مهد یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان بوده است. این کشور به دلیل ویژگی‌ها و قابلیت‌های منحصربه‌فردش در منطقه، می‌تواند بر کلیه معادلات و سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار باشد. جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری رویکرد واقع‌بینانه و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در منطقه، علی‌رغم ناملایمات رفتاری دولت‌های عرب، توانسته است تأثیر فراوانی از خود بر جای بگذارد. به عقیده «جیمز آلن بیل»، استاد کالج ویلیام مری، ایالات متحده درصدد کنترل و جلوگیری از هژمونی

منطقه‌ای ایران در مرکز ثقل ژئواستراتژیک و ذخایر طبیعی است (آلن بیل، ۱۳۸۱: ۱۰۹). بر اساس این واقعیت، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند یکی از ستون‌های اصلی تأمین‌کننده امنیت در منطقه خاورمیانه با رویکرد اعتمادسازی باشد. دولت‌های عربی خاورمیانه با وجود اینکه بارها پیامدهای منفی و مخرب توسعه‌طلبی‌های متحدان استراتژیک را حتی در قلمرو خود تجربه کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد هنوز در مسیر معضل بی‌اعتمادی سیر می‌کنند و از تجربیات موفق مناطق مختلف جهان غافل‌اند.

باید در نظر داشت که مجموعه اختلافات دولت‌های اسلامی خاورمیانه از جمله عربی - ایرانی چه از لحاظ حجم و چه از لحاظ پیچیدگی، از اختلافاتی که برای سالیان طولانی میان بریتانیا، فرانسه و آلمان (دولت‌های اروپایی) وجود داشت و مملو از جنگ و خونریزی بود، فراتر نمی‌رود. اگر این ملت‌های اروپایی توانسته‌اند بیاموزند که منافع مشترک را بر اختلافات مشترک ترجیح دهند، بی‌گمان ایرانیان و عرب‌ها نیز توان آن را دارند که منافع و پیوندهای مشترک میان خود را بر اختلافات موجود اولویت دهند (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۶۸)؛ بنابراین، نمونه مذکور گواه مناسبی برای اثبات فرضیه ما در این پژوهش، یعنی امکان شکل‌گیری نظام «موازنه تهدید» با محوریت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای خواهد بود. بر اساس نتایج نظرسنجی‌های به عمل آمده توسط مؤسسه زاگ بای (Zagby Internation)، گرایش به اتحاد منطقه‌ای و نگرش منفی نسبت به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه رو به افزایش است. نتایج بررسی یک همایش در شش کشور عربی نشان می‌دهد که فقط ۴ درصد سعودی‌ها، ۶ درصد اردنی‌ها و مراکشی‌ها و ۱۳ درصد مصری‌ها اظهار کردند که به امریکا نظر مثبتی دارند. اکثریت آنها باور نمی‌کنند که انگیزه ایالات متحده تمایل به برقراری دموکراسی، ارتقای صلح یا توسعه اقتصادی در منطقه خاورمیانه باشد. بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان، سیاست اصلی ایالات متحده را تسلط بر انرژی نفت، و بیش از ۷۰ درصد، انگیزه آن را حمایت از اسرائیل مطرح کردند. اکثر آنها اظهار کردند که جنگ و ناامنی موجب تولید تروریسم، کاهش صلح و غیردموکراتیک‌تر شدن نظام‌های سیاسی منطقه می‌شود و سازمان ملل متحد نیز به عنوان ابزار سیاست ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گیرد (خوزه مرکوری، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۰). بر اساس این نظرسنجی‌ها و واقعیت موجود، ضدیت افکار عمومی جهان اسلام و مردم خاورمیانه نسبت به سیاست بحران‌آفرینی متحدان استراتژیک و دخالت آشکار آنها در امور دولت‌های اسلامی، رو به افزایش است. حل مسئله امنیت منطقه، پیوندی ناگسستنی با پیوند میان دولت‌های خاورمیانه دارد. مشکل ناامنی مشترک نیازمند همکاری و اتحاد مشترک در حوزه تصمیم‌گیری‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است. بر اساس چهارچوب تئوریک «موازنه تهدید»، تلاش دولت‌های اسلامی خاورمیانه برای تأمین امنیت منطقه باید بر تقویت اتحادهای خودی و تضعیف اتحادهای طرف مقابل، در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی استوار شود.

۶-۱- همراهسازی سیاسی و فرهنگی

بر اساس نظریه موازنه تهدید و پساساختارگرایی، هویت‌های خودی از طریق اعمال دیگران شکل می‌گیرد. از این رو، وجود گفتمان‌های تهدیدزا و خطرآفرین (امریکا - اسرائیل)، در شکل‌گیری هویت (دولت‌های خاورمیانه) مؤثر بوده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶). (Neumann, 1996). ایرانیان و عرب‌ها دو عنصر اساسی در پایه‌گذاری تمدن اسلامی محسوب می‌شوند؛ بنابراین، به دلیل پیشینه تاریخی، ارزش‌ها و تجانس فرهنگی میان آنها، شرایط برای مذاکرات و دیپلماسی مهیاست. بر این اساس دولت‌های اسلامی منطقه به دلیل احساس خطر مشترک، می‌توانند به تدریج با اصلاحات سیاسی - با توجه به فرایند دومینوی انقلابات در منطقه که موضوعی اجتناب‌ناپذیر است - عاملی سازنده در امنیت پایدار منطقه باشند.

بر اساس نظریه موازنه تهدید، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در صورت تثبیت دولت‌های نوظهور که در اثر دومینوی انقلابات در خاورمیانه پدید می‌آیند، با تدبیر دیپلماسی فعال، دولت‌های منطقه را در برخی از حوزه‌های فعالیت سیاسی نظیر شاخصه‌های تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه مساعی لازم در صدور قطعنامه‌های بین‌المللی، اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر، اجلاس ضد تبعیض نژادی، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان جنبش عدم تعهد، بهبود روابط با شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب، ایجاد سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز، هماهنگی مشترک شبکه‌های رسانه‌ای و سیاسی در سفارت‌خانه‌های جهان برای تأثیرگذاری بر رفتارهای مداخله‌گرایانه امریکا و اسرائیل در منطقه و نیز تجدیدنظر در روابط دیپلماتیک، ترغیب کند. اجرایی شدن این اقدامات، کاری بسیار دشوار است؛ اگر دولت - ملت‌های خاورمیانه خواهان امنیت دیرپا هستند، گام نهادن در این مسیر ضروری است. نظام دیپلماسی منطقه‌ای ایران نیز در این مسیر نیاز به بازنگری و کارآمدسازی دارد تا بر اساس رویکرد فکری موازنه تهدید در عملیاتی کردن سیاست همراهسازی اهتمام ورزد.

۶-۲- همگرایی اقتصادی و تکنولوژیک

مطابق رویکرد فکری موازنه تهدید، موجودیت یا منافع ملی دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه با تهدیدات جدی امریکا - اسرائیل مواجه است. یکی از تکنیک‌های مؤثر در اجرای سیاست (موازنه تهدید) برای تحقق اهداف و تغییر رفتار «متحدها استراتژیک»، استفاده از ابزارهای اقتصادی، مالی، تجاری و تکنولوژیک است. یکی از اهرم‌های کارآمد دولت‌های خاورمیانه کنترل بازار نفت و (گاز) توسط اوپک است. هر اندازه این سازمان از درجه یکپارچگی و همگرایی بیشتری برخوردار باشد، به همان نسبت می‌تواند به صورت مؤثرتری بر رفتار امریکا و اسرائیل تأثیر بگذارد. برای نمونه، در پی جنگ سال ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل و حمایت امریکا و غرب از این دولت، اعضای این سازمان خواستار حمایت نکردن دولت‌های

سرمایه‌داری غرب از اسرائیل شدند و ضمن استفاده از سلاح تحریم نفتی علیه دولت‌های مزبور، آنها را به بیرون کشیدن ذخایر ارزی خویش از بانک‌ها و مؤسسات مالی غرب تهدید کردند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۱۰).^۲ با توجه به پیشینه و موارد گواه تاریخی، در زمینه تجارت و تکنولوژی، دولت‌های عضو نظام «موازنه تهدید» می‌توانند با تحریم واردات، جهت مبادلات خود را به سمت جنوب شرق آسیا یا کشورهای که در اتحاد استراتژیک امریکا - اسرائیل شرکت ندارند تغییر دهند.

همکاری‌ها و حتی رقابت‌های سازنده دولت‌های اسلامی منطقه ممکن است جایگزین بی‌اعتمادی‌ها و تضادها شود. در این چهارچوب، بهم‌پیوستگی اقتصاد کشورهای منطقه، ایجاد بازار مشترک در زمینه تبادل کالا، خدمات و تکنولوژی، اتصال خطوط انتقال انرژی، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال سیستم‌های بانکداری و تجارت، تقویت توریسم، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل‌ونقل هوایی فعال، رفع محدودیت‌های گمرکی و مواردی از این قبیل ممکن است زمینه‌های وابستگی متقابل را در تمامی ابعاد فراهم کند که به نوبه خود کشورهای اسلامی را در برابر امنیت جمعی مشترک، مسئول و پاسخگو سازد (برزگر، ۱۳۸۶: ۷۳). دولت‌های خاورمیانه می‌توانند در برخی از بخش‌های خاص نظیر فعالیت در زمینه دانش صلح‌آمیز هسته‌ای، فرآورده‌های نفتی، سلول‌های بنیادی و مهندسی ژنتیک، هوا و فضا، بخش‌های صنعت، کشاورزی، پزشکی و سایر بخش‌های پژوهش‌های دانشگاهی از توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران بهره‌مند شوند. قابل توجه است که بهره‌گیری از ابزار اقتصادی، صرفاً برای تحقق هدف‌های اقتصادی نیست، بلکه استفاده از این تکنیک‌ها در چهارچوب «موازنه تهدید» برای تغییر رفتار متحدان استراتژیک طراحی شده است. عملیاتی کردن این نوع راهکارها بسیار دشوار، اما امکان‌پذیر است و نیاز به اهتمام جمعی دارد.

۶-۳- اتحاد نظامی و امنیتی

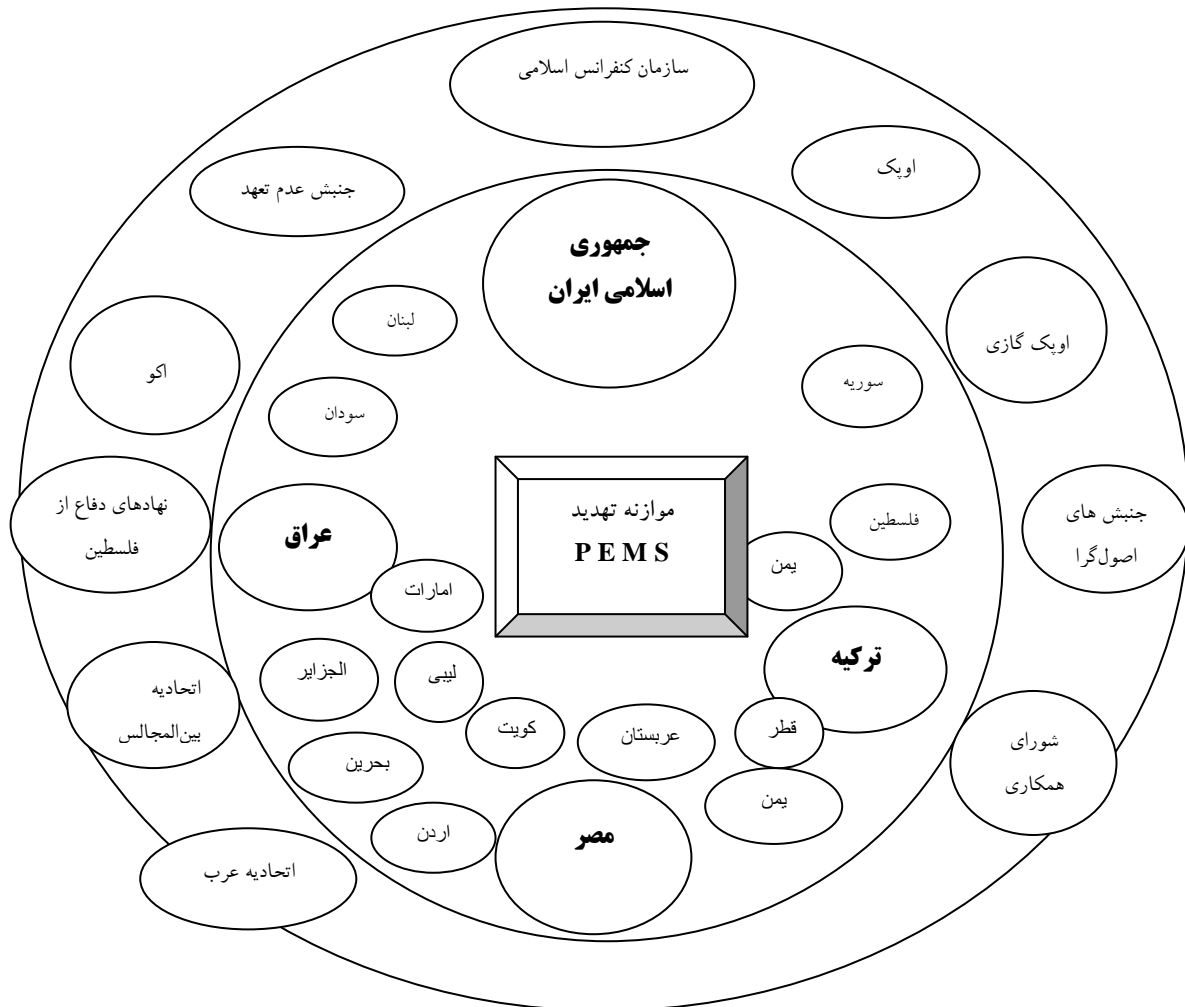
به عقیده جان مرشایمر، نظریه‌پرداز نئورئالیسم، در نظام بین‌الملل مبتنی بر آنارشیک، همواره یک رقابت امنیتی بی‌رحم وجود خواهد داشت که در آن جنگ مانند باران همواره محتمل خواهد بود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۷۱)، ر.ک. به (Baylis & smith, part 2). هدف از تشکیل و تجهیز نظامی مشترک در نظام «موازنه تهدید»، تحت فشار قرار دادن متحدان استراتژیک و وادار کردن آنها به تغییر سیاست تهاجمی و مداخله‌گرایانه در امور دولت‌های اسلامی خاورمیانه است.

در حال حاضر، خاورمیانه بزرگ‌ترین مسابقه تسلیحاتی جهان را به خود اختصاص داده است. از میان ده مصرف‌کننده عمده تسلیحات در جهان، هفت تای آنها در خاورمیانه هستند که به‌طور رسمی یا غیررسمی در حال جنگ با اسرائیل بوده‌اند (شون بام، ۱۳۸۱: ۵۵۳). با وجود

وضعیت نابسامان اقتصادی کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه، ایالات متحده همچنان به تشویق صادرات سلاح با هدف حمایت از منافع تسلیحاتی خود ادامه می‌دهد؛ بنابراین، متحدان استراتژیک به عنوان مشعل‌داران تنش و بحران در منطقه خاورمیانه، بزرگ‌ترین بازار تسلیحاتی جهان را احداث کرده‌اند (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۱).

مطابق نظام موازنه تهدید، زرادخانه‌های تسلیحاتی خاورمیانه می‌تواند در خدمت این نظام امنیتی قرار گیرد. برای تحقق این هدف، باید شیوه دیپلماسی همزمان برای اعتمادسازی مؤثر فعال شود. با همکاری‌های نظامی نظیر اجرای مانور نظامی و سایر اقدامات امنیتی، روابط میان اعضا بر اساس اهداف مشترک استوار می‌شود؛ آنگاه در وضعیت به قدرت رسیدن دولت‌های مردمی در تحولات اخیر کشورهای عربی، که زمانی دارای کارویژه خدمات نیابتی برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای بودند، این بار حمایت آنها از نظام جدید منطق‌های مسلم فرض خواهد شد. علاوه بر آن، جنبش‌های اصولگرای اسلامی از اعتراض علیه دولت مرکزی‌شان دست خواهند کشید و به همکاری با نظام امنیتی جدید روی خواهند آورد. همچنین در مدل سیاست همراه‌سازی می‌توان از قدرت سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهان اسلام برای تقویت و حمایت از نظام موازنه تهدید و نیز تضعیف اتحاد استراتژیک مقابل استفاده کرد. باید توجه داشت که در شرایط بحرانی، ابتدا از تکنیک‌های سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی استفاده می‌شود. ابزار نظامی تنها در صورت ضرورت برای دفاع از خود و با استفاده همزمان از سایر ابزارها به کار گرفته می‌شود.

برقراری نظام پیشنهادی «موازنه تهدید» را می‌توان به صورت مدل زیر نمایش داد.



مدل شماره ۲: نظام موازنه تهدید منطقه خاورمیانه

۷- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر برای طراحی نظام امنیت منطقه‌ای جدید و پایدار برای جلوگیری از سیاست مداخله‌گرایانه آمریکا و اسرائیل تدوین شده است. منطقه خاورمیانه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، همواره مورد توجه دولت‌مردان ایالات متحده آمریکا بوده است. حمایت از تأسیس پایگاه مطمئن اسرائیل در مرکز ثقل انرژی جهان، بر اساس فهم و مصلحت سیاست‌گذاران و مردم آمریکا صورت گرفته است. حوزه‌های همکاری‌های استراتژیک متحدان استراتژیک ابتدا در زمینه جلوگیری از نفوذ کمونیسم آغاز شد و بعد به حوزه‌های دیگری نظیر،

مهار بنیادگرایی اسلامی، فرایند صلح خاورمیانه، طرح خاورمیانه بزرگ، مبارزه با تروریسم، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و نیز همکاری‌های هسته‌ای، فروش تسلیحاتی تسری یافته و در مجموع پروژه واگرایی میان دولت‌های اسلامی کشیده شد.

اتحاد استراتژیک امریکا و اسرائیل در منطقه اسلامی خاورمیانه تاکنون معضلات امنیتی مختلفی را برای دولت‌های منطقه به وجود آورده است. در این پژوهش برای جلوگیری از این تهدیدات، رویکردهای نظری مختلفی از قبیل نظام‌های همگرایی، بازدارندگی، رژیم امنیت منطقه‌ای، معادله امنیتی، اتحاد و نظام موازنه تهدید ارائه شده است. از میان آنها، نظام «موازنه تهدید» به دلیل ویژگی‌های بازدارندگی مؤثر و سنخیت با اتحاد متقابل، برای تأمین امنیت منطقه مناسب‌تر ارزیابی شده است.

بر اساس نظر استنفن والت، دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه در مقابل متحدان استراتژیک که منشأ بیشترین تهدیداند، متحد می‌شوند و نظام موازنه تهدید را به وجود می‌آورند. در این صورت، جرئت مداخله‌گرایی از دولت‌های متخاصم سلب خواهد شد. شرط اصلی به وجود آمدن چنین موازنه‌ای، همگرایی فکری و جمعی میان دولت‌های نوظهور خاورمیانه است. به نظر می‌رسد دولت‌های خاورمیانه علی‌رغم همه عوامل واگرایی موجود، دارای اشتراکات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی کم‌نظیری‌اند که با تقویت آن و ایجاد پیوند استراتژیک میان خود، می‌توانند از فوران آتش‌فشان ناامنی که هر لحظه احتمال وقوع آن وجود خواهد داشت، جلوگیری کنند. برای نمونه، اتحاد به ظاهر غیرممکن میان دولت‌های اروپایی که در طول تاریخ در ستیز و خونریزی دائمی به سر می‌بردند، به تدریج امکان‌پذیر شد. این پدیده گواه مناسبی برای اثبات فرضیه ماست.

از جمله چالش‌های موازنه تهدید، حفظ تاج و تخت دولت‌های عربی منطقه خاورمیانه است که خود مهم‌ترین عامل وابستگی آنها به دولت امریکا به حساب می‌آید، ولی بر اساس نظرسنجی‌های به عمل آمده که مواردی از آن در این پژوهش ذکر شده است، ملت‌های عربی خواهان جدایی دولت‌هایشان از وابستگی به امریکا و غرب هستند. پیامدهای منفی اجرای استراتژی موازنه تهدید دولت - ملت‌های اسلامی، فشارهای سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و نظامی اولیه امریکا و متحدان استراتژیک علیه آنان است، اما در اثر کاربست راهکارهای «سیاسی، اقتصادی و نظامی» مطرح شده در این پژوهش به تدریج خنثی خواهند شد. بر اساس مبحث تئوریک این پژوهش، هر اندازه فشارهای امریکا و متحدان استراتژیک آن علیه دولت - ملت‌های اسلامی افزایش پیدا کند، انسجام و اتحاد آنها علیه دشمن مشترک نیز بیشتر خواهد شد.

پیامدهای مثبت اجرای استراتژی موازنه تهدید که محتوای اصلی این پژوهش را به خود اختصاص داده است، دستیابی به امنیت پایدار، هویت مشترک دولت‌های اسلامی منطقه، رشد و

توسعه اقتصادی در اثر بهم‌پیوستگی اقتصادی منطقه‌ای و خروج از مسابقه تسلیحاتی و در نتیجه بازنگری در سیاست همراهی با غرب و تبدیل آن به همراه‌سازی دولت‌های اسلامی خاورمیانه است.

باید توجه داشت که ایجاد امنیت مشترک و پایدار در منطقه خاورمیانه در گرو مشارکت و همگرایی فکری همه دولت-ملت‌ها در یک ساختار مستقل از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، امکان‌پذیر خواهد بود. اجرای این پروژه گرچه آسان نیست، ولی با توجه به ارائه مورد گواه تاریخی (اتحادیه اروپا) امکان‌پذیر خواهد بود. تا چند سال پیش کسی فکر نمی‌کرد که دومینوی انقلابات در منطقه خاورمیانه شکل بگیرد، اما با اینکه این پدیده هنوز به معنای واقعی تحقق نیافته است، به نظر می‌رسد ملت‌های اسلامی در آینده به سمت مردم‌سالاری دینی گام بردارند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت مطرح در میان جهان اسلام و منطقه خاورمیانه، با توجه به اقدامات اعتمادساز توسط مقامات ایران، می‌تواند با استفاده از دیپلماسی فعال‌تر، بستر لازم را برای پل زدن بر فراز جزایر دور از هم و پیوند استراتژیک میان دولت‌های اسلامی منطقه فراهم سازد. در کنار دولت‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های اصول‌گرای اسلامی نیز به «سیاست همراهی» (Bandwagoning) روی خواهند آورد و نیز می‌توان از حمایت نهادها و سازمان‌های قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز برخوردار شد. در نهایت، دولت‌های اسلامی منطقه برای حل پایدار و برون‌رفت از این بن‌بست، چاره‌ای جز تحمل ناامنی‌های موجود یا پیوستن به اتحاد منطقه‌ای متقابل تحت عنوان «موازنه تهدید» نخواهند داشت. به این ترتیب، در صورت ایجاد نظام «موازنه تهدید» کارآمد، ایالات متحده آمریکا در انتخاب حمایت از اسرائیل یا منافع ملی خود، به‌طور قطع منافع ملی خود را در اولویت قرار خواهد داد، زیرا در سیاست خارجی آمریکا دوست یا دشمن دائمی وجود ندارد، ولی منافع ملی برای این کشور به عنوان یک «اصل حیاتی» و خدشه‌ناپذیر است. ایالات متحده برای دستیابی به منافع ملی خود در خاورمیانه، حتی حاضر است متحدان قدیمی خود را کنار بگذارد یا قربانی کند؛ برای نمونه، این کشور در زمان حمله به عراق پس از مخالفت فرانسه، طیفی از تحریم‌ها را علیه پاریس که متحد سنتی واشینگتن بوده است و در چهارچوب فلسفی و فکری یکسانی قرار داشتند، اعمال کرد و در نهایت دولت تحت‌الحمایه پیشین خود، صدام حسین، را سرنگون ساخت. فرایند دومینوی انقلابات در خاورمیانه اسلامی و مردمی‌تر شدن برخی از کشورها فرصت مناسبی را برای ایجاد نظام «موازنه تهدید» و تحقق اهداف مشترک امنیتی در منطقه فراهم می‌سازد.

یادداشت‌ها

۱- این اصطلاح در صورتی مطرح می‌شود که مجموعه‌ای از دولت‌ها در برابر تهدید سایر دولت‌ها قرار داشته باشند. هر اندازه این دولت‌ها تهدیدات سایر دولت‌ها را نادیده بگیرند، به همان اندازه ایجاد انسجام آنها کاهش می‌یابد. اما اصطلاح موازنه قوا اصولاً برای بلوک‌های قدرت شرق و غرب در زمان جنگ سرد مورد استفاده قرار می‌گرفت که برای بازدارندگی دو بلوک، به‌ویژه به شکل هسته‌ای بود و از اصطلاح موازنه وحشت (Balance of Terror) نیز استفاده می‌شد. در موازنه تهدید که عمدتاً بعد غیرنظامی آن مطرح است ابزار نظامی در مرحله غایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مدل، تهدید در مقابل تهدید و برد در برابر برد مطرح است.

۲- اقدام تحریم نفتی اعراب علیه غرب، اقتصاد و صنعت غرب را با بحرانی جدی مواجه ساخت. نکته قابل توجه اینجاست که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان، یعنی دولت پهلوی، با صادرات چند برابر ظرفیت تعیین‌شده اوپک، مشکل انرژی غرب را جبران کرد. از نظر این پژوهشگر، اگر ایران به عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای، در این تحریم نفتی شرکت می‌کرد، احتمالاً سرنوشت منطقه خاورمیانه به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

کتاب‌نامه

الف. فارسی

- ۱- احمدیان، قدرت (۱۳۷۸). «خلیج فارس: رژیم امنیتی یا معضل امنیتی». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۶، شماره ۱.
 - ۲- برزگر، کیهان (۱۳۸۶). «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس». *راهبرد* ۴۳، ۷۶-۵۹.
 - ۳- بیل، جیمز آلن (۱۳۸۱). «سیاست‌های برتری‌جویانه: امریکا و ایران». *فصلنامه منطقه‌ای اسرائیل‌شناسی - امریکاشناسی*، جلد ۱۰.
 - ۴- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). «امپریالیسم گفتمان مسلط: تأملی در استراتژی‌های نرم‌افزاری سلطه». *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۷.
 - ۵- تسخیری، محمد علی، (۱۳۹۳)، *چالش‌های فراروی تقریب*.
- <http://www.rohama.org/fa/content/718>

- ۶- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷- جعفری، علی اکبر (۱۳۹۰). موانع همگرایی سازمان همکاری اقتصادی اگو، طرح پژوهشی، دانشگاه مازندران.
- ۸- جعفری، علی اکبر (۱۳۹۱). همکاری هسته‌ای - تسلیحاتی و اتحاد استراتژیک میان امریکا- اسرائیل، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱، شماره ۱.
- ۹- جعفری، علی اکبر و سید محمد قربی (۱۳۹۲). «جایگاه قدرت فرهنگی در راهبرد جدید غرب علیه ایران»، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال ۸، شماره ۷۷، پاییز.
- ۱۰- حافظنیا، محمد رضا، ریباز قربانی نژاد و محسن جان‌پرور (۱۳۹۱). «تحلیل ژئوپلیتیکی عوامل هم‌گرایی و واگرایی در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱، شماره ۲، تابستان.
- ۱۱- خوزه مرکوری، سان سن (۱۳۸۲). «افکار عمومی اعراب، بررسی نظرسنجی در شش کشور عربی»، ترجمه علی رستمی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ضمیمه، سال ۱۰، شماره ۲.
- ۱۲- درودیان، محمد (۱۳۷۶). «بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق»، مجله سیاست خارجی، سال ۵، شماره ۳.
- ۱۳- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- ۱۴- روشندل، جلیل و سید حسین سیف زاده (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۵- زیونز، استفن (۱۳۷۶). «کارکردهای استراتژیک کمک امریکا به اسرائیل»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۸، سال ۵.
- ۱۶- شریفی طراز کوهی، حسین و سید کمال‌الدین محمد رفیعی (۱۳۸۱). «بررسی عملکرد اسرائیل از منظر معیارهای حقوق بشر بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۹، شماره ۳.
- ۱۷- شون بام، دیوید (۱۳۸۱). ایالات متحده و اسرائیل. ترجمه محمدرضا ملکی. تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۸- صادقی نقد علی، زهرا (۱۳۹۳). «خاورمیانه بزرگ اسلامی؛ چالش‌ها، راهکارها»، خبرگزاری فارس، دیدگاه - سیاست و امنیت. <http://www.farsnews.com/newstext.php>

- ۱۹- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲). نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر.
- ۲۰- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر نی.
- ۲۱- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- ۲۲- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل: نظریه و رویکردها، تهران: سمت.
- ۲۳- لسه‌گانی، البرز (۱۳۹۳). «زمینه‌های همگرایی کشورهای مسلمان»، پایگاه تخصصی سیاست بین‌الملل. <http://political.ir/post-292.aspx>
- ۲۴- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹). «نگاه ژئوپلیتیکی به زیربنای تحولات در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۵، شماره ۱۶۰-۱۵۹.
- ۲۵- المسیری، عبدالوهاب، آریه ناتور و الی پوده (۱۳۷۹). «بحث امنیتی اسرائیل: مبانی نظری و ملاحظات عملی»، ترجمه و تلخیص اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - امریکاشناسی، جلد ۵.
- ۲۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- ۲۷- هینبوش، ریموند (۱۳۸۲). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۸- هینبوش، ریموند (۱۳۸۶). «سیاست هویت در روابط بین‌الملل خاورمیانه»، ترجمه علی گل محمدی در روابط بین‌المللی خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۹- یوسفی، ثریا و سجاد کریمی پاشاکی (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک، سازه‌ای برای همگرایی کشورهای جهان اسلام»، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام، ایران، زاهدان، ۲۷-۲۵ فروردین.

ب. منابع انگلیسی

- 30- Ayoob, Mohammad (1995). *the third world security predicament*, London: Lynne. Rinner Publish.
- 31- Zunes, Stephen (2003). "Understanding the U.S.-Israel Relationship", February.
- 32- Baylis, John & Steve smith. *The Globalization of World Politics*, Part. 2.
- 33- Holsti, Jaakko K. (1988). *International Politics: A Framework for Analysis*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- 34- Hunter, Robert, Edward Gnehm and George Joulwan (2008). *Integrating Instruments of Power and Influence, Lessons learned and Best Practices*, Rand Corporation and American Academy of Diplomacy.
- 35- Krasner, Stephen (1981). "Structural Causes and Regime Consequences" *International Organization*.

- 36- Neumann Iver, (1996). "Collective Identity Formation: Self and Other In International Relation ,“ *European Journal Of International Relations*”, Vol. 2, No. 2.
- 37- Organski, Kenneth (1990). *The 36 Billion Bargain: Strategy And Political In US Assistance To Israel*. New York: Columbia University Press.
- 38- Parmar, Inderjeet And Michael Cox (2009). *Soft Power And US Foreign Policy*. New York: Rutledge.
- 39- Rice, Condolezza (2008). “ Rethinking The National Interest; American Realism For A New World” *Foreign Affairs*.
- 40- Walt, Stephan (1987). *The Origins Of Alliances*, (Ithaca, New York: Cornel University Press.
- 41- Walt, Stephen M.(1998). “International Relation: One World, Many Theories”, *Foreign Policy*, No. 110, (Spring).
- 42- Weber, Mark (2004). “A Look At The Powerful Jewish Lobby in America”, Feb 13, [Http:Www.Ihr. Org/Leaflets/Jewishlobby.Html](http://www.ihf.org/leaflets/Jewishlobby.html).